

اصلاحات در ساحت معنویت

انقلاب اسلامی

● حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد شفیع‌ی مازندرانی*

چکیده

نوشته حاضر، پیرامون مبحث «اصلاحات» است؛ اصلاحاتی که در سایه معنویت و تربیت اسلامی بر افراد جامعه حاکم گشته و به تشکیل یک جامعه اسلامی خواهد انجامید.

نویسنده، در این نوشتار، ابتدا اصلاحات را در چارچوب دیدگاه امام خمینی (ره) به اجمال ارزیابی کرده، سپس با اشاره به دیدگاههای آن بزرگوار درباره مفهوم اصلاحات و کاربرد آن در زمینه‌های مختلف اعم از: سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، عقیدتی و...، مبحث اصلاح و اصلاح طلبی را هم از نظر لغوی و هم از حیث مفهومی مورد توجه قرار داده است.

مؤلف در بیشترین قسمت از این نوشتار، واژه «اصلاحات» را با توجه به نگرش دینی امیرمؤمنان علی(ع)، بررسی کرده و از سخنان گرانقدر آن امام و ولی بزرگوار مسلمین در جامعه اسلامی بهره‌ای وافر و استفاده‌ای تام و تمام نموده است؛ چراکه این امام همام، اسوه‌ای تمام عیار در راستای برپایی جامعه‌ای مصلح بوده، و بیانات و خطب گرانبهای ایشان افزون بر اینکه پرده از روی بسیاری از ابهامات و مجهولات برگرفته، راهکارهای جامعی در زمینه اصلاحات فرا روی جامعه اسلامی قرار داده است.

نویسنده در پایان مقاله با توجه به ذهنیتی که از جامعه امروز ایران دارد، اصلاح طلبان را به سه گروه تقسیم کرده که به تفصیل در این نوشتار آمده است. وی از منابع فکری و پشتوانه معنوی اصلاحات یاد کرده و در این زمینه به عواملی از قبیل: وحی، مکتب انبیا، عقل و اندیشه، رهنمودهای کتاب و سنت و... اشاره می‌کند و در نهایت به این نتیجه دست می‌یابد که اصلاحات، از جمله مسائلی است که زندگی بشری نمی‌تواند بدون آن ارائه حیات دهد، و این

پدیده حساس در یک جامعه اسلامی نیز در سایه یک فرهنگ راستین اسلامی
تحقق پذیر خواهد بود.

اشاره:

یکی از واژه‌های اساسی در قاموس فکری زنان و مردان انقلاب و تحول آفرینان هر جامعه‌ای واژه (اصلاح) و (اصلاحات) است این واژه دارای بار مثبت ویژه، و نیز دارای تعمیم کاربردی خاصی است که در باب تحولات فکری، اخلاقی، عقیدتی و نیز در باب تحولات علمی و عملی؛ چه در میان انقلاب گران الهی و چه مادی، به چشم می‌خورد و بدون تردید اصلاح و اصلاح طلبی یکی از عوامل مهم و از انگیزه‌های بنیادین هر نهضت و انقلاب است.

نهضت و انقلابی را در سطح جهان، در مدار زندگی بشری نمی‌توان یافت که اصلاحات، انگیزه‌ی اساسی حرکت طوفان زای آن نباشد و در این رابطه، یکی از شعارهای اساسی انقلاب کبیر و شکوهمند اسلامی ایران به رهبری مردی از تبار معنویت اسلامی نیز به تبعیت از قیام تاریخ ساز کربلا اصلاحات بود.

گرچه شعار اساسی همه تحرک‌ها و نهضت‌های انبیا در طول تاریخ حیات بشر، ایجاد اصلاحات بوده است ولی امیرالمؤمنین امام اول مسلمانان و خلیفه پیامبر اسلام، بیش از همگان در این باره اندیشیده و بدان پرداخته است. بر این اساس در این نوشته بیشتر از رهنمودهای آن بزرگوار سود می‌جوئیم.

مؤلفه‌های اساسی:

یکی از نکات اساسی و قابل توجه در باب اصلاحات عبارت است از: شناخت و شناسایی غایت اساسی اصلاحات، که از راه تعمق در مؤلفه‌های اصلی آن میسر است و مؤلفه‌های مهم آن عبارت است از:

الف: منظور اصلی به کار برنده شعار (اصلاحات)

ب: حقیقت اصلاحات

ج: هویت اصلاح طلبان

شعار (اصلاحات و (اصلاح طلبی) همچون شعار آزادی، حقوق بشر، حقوق زن،

دموکراسی و... در گذشته و امروز، گاهی تیغ برانی علیه اصلاحات و اصلاح طلبان راستین در دست دشمنان اصلاحات قرار گرفته و اذهان آدم‌های به دور از آگاهی‌های لازم را به خود معطوف داشته و می‌دارد. بر این اساس با توجه به نکات سه گانه فوق، در برابر شعارهای اصلاح طلبانه باید وسواس لازم را به خرج داد تا معلوم گردد که مقصود چیست؟ و ماهیت اصلی اصلاحات مورد نظر شعاردهنده کدام است و اصلاح طلب راستین کیست؟ زیرا با شعار اصلاحات بهتر می‌توان سدی آهنین در برابر اصلاحات حقیقی ایجاد کرد و روند اصلاحات را راکد و یا به عقب برگرداند، و حتی می‌توان در جهت تخریب پایه‌های آن نیز دست به کار شد. زیرا اصلاحات از مقوله‌هایی است که قرائت‌ها و تفاسیر مختلفی را بر می‌تابد و هر قرائتی از اصلاحات، تحقیق ویژه‌ای از آن را در عمل، شامل می‌گردد. بنابراین، باید ملاحظه کرد که انسان اصلاح طلب با چه الگو با کدام اسوه دید نگرش و با کدامین ایده و هدفی از اصلاحات دم می‌زند. و بدیهی است با اصلاحاتی که میان مؤمنان به انقلاب کبیر اسلامی ایران به چشم می‌خورد، طبق بینش حاکم بر نظام فکری آنان اصلاحات موردنظر رهبر انقلاب است که از مکتب وحی و از بیت نبوت و امامت مایه می‌گیرد. اصلاحاتی که در جهت جلب رضای امت و در راستای تأمین خشنودی پروردگار متعال، حرکت می‌کند اصلاحات اسلامی.

اصلاحات شاه پسند:

گرچه اصلاحات، یکی از شعارهای اساسی نهضت‌های انبیا عظام است، لکن گاهی اهریمنان نیز از آن سود می‌جویند، لذا امام راحل (۱) به اصلاحات شاهنشاهی تاخته و می‌فرمود: «...از آن طرف اصلاحات، اصلاحات ارضی...اصلاحاتی است که همه آن مفسده است»^۱

امام علیه السلام در باب مخالفت با اصلاحات شاه خواسته می‌فرمود «...آن وقت می‌گویند که همه علماء، موافق با اصلاحاتی هستند که ما کردیم و با انقلاب سپید در تمام ایران...»^۲

...زراعت ما را به کلی از بین بردند به اسم اصلاحات ارضی، فاسد کردند کشاورزی ما را... به اسم تمدن و ترقی، ما را به عقب بردند، فرهنگ ما را عقب راندند تمام اوضاع ایران را خراب کردند.^۳

اصلاحات در بینش و نگرش: «تقویت احساس حضور»

امام خمینی علیه السلام در راستای تحقق اصلاحات مورد نظر انبیا بیش از پیش به اصلاحات در بینش‌ها و نگرش‌های بنیادین جامعه تاکید داشت.

امام علیه السلام بر این مسأله تاکید داشته که: عالم محضر خداست و انسان باید احساس حضور کند. آن حضرت می‌فرمود:

«...خدای تبارک و تعالی حاضر است همه جا. اینجا که ما الان نشسته‌ایم، محضر خداست؛ ما در محضر خدا داریم صحبت می‌کنیم.»^۴

امام علیه السلام طی ایراد سخنانی در جمع پزشکان به گوشه‌ای از آثار حیات بخش اصلاحات در نگرش اشاره کرده و فرمودند:

«اگر این نظر را تقویت کنید، که ببینید کجا محضر خداست، بالای سر مریض وقتی که می‌روید، ببینید که این مریض از خداست و اینجا محضر خداست، در حضور خدا شما دارید طبابت می‌کنید، در حضور خدا دارید خدمت می‌کنید. اگر این احساس برای انسان پیدا بشود، ادراک این مطلب را بکند، وجدانش این طور باشد که همیشه - در همه حرکات و سکنات - ما در محضر هستیم و حاضر است خدای تبارک و تعالی، انسان تعدیل می‌کند کارهایش را. اینکه انسان پایش را خطا می‌گذارد و اشتباهاتی می‌کند یا معاصی، خدای نخواست، از او صادر می‌شود، برای اینکه غفلت از این معانی دارد. اگر انسان در محضر یک... شخصی که در نظرش محترم است باشد، در حضور او کاری که خلاف رضای اوست نمی‌کند.

امام علیه السلام در ادامه سخنان خود به راز اصلی و فلسفه عصمت انبیا اشاره کرده و فرمودند:

حقیقت عصمت انبیا هم همین است. عصمت انبیا این طور نیست که یک کسی به زور گردنشان گذاشته باشد که معصیت نکنید؛ آنها وجدان این معنا را کرده‌اند که محضر خداست؛ این معنا را یافته‌اند. ماها صحبتش را می‌کنیم، آنها یافته‌اند که اینجا محضر خداست.

ما بر حسب برهان باید چنین احساسی را داشته باشیم. اینکه خدا همه جا حاضر است، یک برهان عقلی است. اما برهان عقلی فایده ندارد بلکه باید احساس نفسانی قلب انسان آگاه باشد؛ باید قلب انسان آگاه باشد که ما هر کاری بکنیم، در محضر او در حال

وقوع است. اگر این طور باشد، همه کارهای خودشان را خوب انجام می‌دهند.^۵

حمایت از مستضعفان:

امام علیه السلام در تعقیب رهنمودهای خود در باب یکی دیگر از ارکان اصلاحات به عنوان حمایت از مستضعفان فرمودند:...

فقیر را بیشتر به آن عنایت کنید؛ برای اینکه فقیر برای آن احساس فقری که می‌کند بیشتر احتیاج دارد به اینکه نوازش بشود. آن کسی هم که می‌خواهد - فرض کنید که - آمپول بزند، باز ببیند که این طوری است که باید خدمت بکند، خدمتی محول است به او، تمام را باید خوب انجام بدهد. حقوق می‌گیرد برای خدمتی؛ اگر خوب انجام ندهد حقوقش حرام است؛ و هکذا همه‌ی ما، همه‌ی شما، همه‌ی ملت، و من. امیدوارم که این احساس و حسن معاونت که پیدا شده است در همه‌ی قشرها، ما را زود جلو ببرد؛ و الحمدلله دارد هم به خوبی جلو می‌رود.^۶

توجه و توصیه اکید نسبت به اهتمام به آیین اسلام:

امام راحل علیه السلام اصلاحات عقیدتی و توجه جامعه به آیین اسلام را در صدر اهداف اصلاحات خود داشت، آن حضرت می‌فرمود: من از همه، از همه‌ی کمیته‌ها، از همه‌ی پاسدارها، از همه‌ی معممین، از همه‌ی اهل منبر، از همه‌ی اهل محراب، از همه‌ی مسلمان‌ها؛ عاجزانه، با کمال عجز و تواضع، استدعا می‌کنم که این اسلامی که الان به دست شما افتاده است وارونه نشانش ندهید؛ همان طور که هست عرضه کنید. اگر اسلام را همان طور که هست عرضه کنید، دنیا قبولش می‌کند؛ متاع خوبی است...^۷

... این یک سفارش عمومی است که پیش من اهمیت دارد و باید عرض بکنم به همه، به همه‌ی قشرهای ملت باید عرض بکنم با کمال دقت توجه کنید که یک قدم خلاف اسلام نباشد، یک قدم.

... این در نظر من از همه‌ی چیزها اهمیتش بیشتر است و مسئولیتش هم بیشتر. همه‌ی ما مسئولیم که این کار را انجام بدهیم؛ یعنی آن طور که، آن قدری که، قدرت داریم این کار را انجام بدهیم.

... این مسأله مهم است، و آقایان توجه کنند همه و همه ملت موظفند که نظارت کنند

بر این امور. نظارت کنند اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن. مسئله، مسئله‌ی مهم است. همه ملت موظفند به اینکه نظارت داشته باشند در همه کارهایی که الان مربوط به اسلام است. ... این مسئله (کُلُّكُمْ رَاعٍ) همه باید مراعات این مسایل را بکنند.^۸

اصلاحات سیاسی اجتماعی اقتصادی

«حفظ وحدت»

امام همواره خاطر نشان می‌کردند:

باید ما همه باهم، همانطوری که تا اینجا با هم پیروز شدیم و همه یک مطلب می‌خواستیم و آن اسلام و جمهوری اسلامی؛ از این به بعد همه با هم؛ تا آخر نقطه‌ای که جریان احکام اسلام در کشور باشد همه با هم باشیم، جدایی نداشته باشیم.

امام علیه السلام افزودند: باید این مملکت که طاغوت در آن سال‌های طولانی زندگی کرده است و مردم را متحول کرده بود، به یک مردم غیر صحیح، باید - با زحمت - همه متحول بشوند به یک انسان‌های اسلامی - الهی^۹

امام علیه السلام در جمع مسئولین نظام بانکی کشور در ادامه این سخن به فلسفه اصلاحاتی انسانی - اخلاقی مورد نظر خود اشاره کرده و فرمودند: در اسلام، انسان اسلامی خیانت نخواهد کرد، به شرق و غرب توجه نخواهد کرد. امام (۱) سپس به اصلاحات بانکداری اشاره کرده‌اند:

باید این بانک‌هایی که در ایران هست متحول بشوند از صورت طاغوتی، که رباگیری و رباخواری است به صورت اسلامی ان شاءالله^{۱۰}

اصلاحات همه جانبه: «تحول اسلامی»

امام علیه السلام همواره، افراد را به مقصد نهایی انقلاب که همان تحقق اصلاحات همه جانبه از محتوای طاغوتی به سوی محتوای اسلامی می‌باشد امر و هدایت نموده و می‌فرمودند: «من از اینکه شما بنابراین مطلب گذاشتید که متحول کنید صورت طاغوتی را به صورت اسلامی و بانک اسلامی در سراسر کشور تاسیس کنید متشکرم؛ لکن منتظرم که ببینم عمل چیست. آیا در عمل هم همین طور است؟ باز اموری که سابق انجام

می‌گرفت انجام می‌گیرد یا خیر؟ تحول در محتوا هست؛ ما با اسم خیلی کار نداریم، با محتوا کار داریم. محتوا باید اسلامی بشود. شما دیدید که در این مدت در تبلیغات این بود که عدالت اجتماعی، اسلام، قرآن، این حرفها بود، لکن محتوا نداشت، واقعیت نداشت^{۱۱} حالا هم همین طور است؛ اگر محتوا اسلامی باشد [و] واقعیت پیدا بکند - این مطلبی که آقایان آمده‌اند و می‌فرمایند - آن وقت مطلب صحیح است و تحول اسلامی پیدا شده است؛ اما اگر فقط لفظ باشد - که سابقاً (هم) این لفظها بود - آن وقت وضع دیگر پیش خواهد آمد.

«من از شما آقایان متشکرم و امیدوارم که همه با هم به سعادت برسید، و همه با هم ایران را اصلاح کنید، متحول کنید. و هر کس در هر مقامی که هست از دولت پشتیبانی کند و با ملت همراه باشد؛ تا اینکه ان شاء الله تمام مقاصد اسلامی، که به سعادت همه شماها و به سعادت بشر است، ان شاء الله پیاده بشود»^{۱۲}

اصلاحات ایده‌ها و عقیده‌ها:

امام علیه السلام همواره خاطر نشان می‌کردند:

«اگر قیام برای خدا باشد، اگر عمل برای خدا باشد اگر نهضت برای خدا باشد، شکست ندارد. برای اینکه آن چیزی که برای خدا هست اگر در صورت هم خیال بشود که شکست خورد، بر حَسَب واقع شکست نخورده‌است. حضرت امیر - سلام الله علیه - با معاویه جنگ کردند و شکست خوردند لکن شکست نبود. این شکستِ صوری، شکست حقیقی نبود؛ چون قیام لله بود، قیام لله، این شکست ندارد تا امروز هم او غالب است، تا ابد هم او غالب است.

امام علیه السلام در ادامه کلام خود به فلسفه عاشورا اشاره کردند، فرمودند:

«سید الشهداء - سلام الله علیه - با چند نفر از اصحاب، چند نفر از ارحامشان، از مخدراتشان قیام کردند. چون قیام لله بود، اساس سلطنت آن خبیث را به هم شکستند... خطری که معاویه و یزید برای اسلام داشتند این بود که آن‌ها می‌خواستند اسلام را به صورت سلطنت می‌خواستند دربیاورند، می‌خواستند معنویت را به صورت طاغوت درآورند، به اسم اینکه «ما خلیفه رسول الله هستیم» اسلام را منقلب کنند به یک رژیم طاغوتی این مهم بود»^{۱۳}

«...اینها اصل اساس اسلام را وارونه می‌خواستند بکنند. سلطنت بود، شرب خمر بود، قمار بود در مجالسشان. «خليفة رسول الله» و در مجلس شرب خمر؟! و در مجلس قمار؟! و باز «خليفة رسول الله» نماز هم می‌رود و در جماعت می‌خواند! ... این خطر از برای اسلام خطر بزرگ بود. این خطر را سید الشهدا رقع کرد... اینها می‌خواستند که «الله» را بردارند، «طاغوت» را جایش بنشانند.»^{۱۴}

اصلاحات انسانی از راه تعلیم و تربیت اسلامی

امام راحل علیه السلام به زنان، با دیده تحسین می‌نگریستند و نقش زنان را برتر از نقش مردان در باب سازندگی می‌دانستند آن حضرت در خطابی به زنان سلحشور ایران فرمودند: «... خواهران من، کوشش کنید که فرزندان خودتان را خوب تربیت کنید؛ کوشش کنید که فرزندان خودتان را با ایمان و با اراده تربیت کنید؛ کوشش کنید که فرزندان خودتان را جامع‌ه بدهید که برای اسلام مفید باشند. فرزندان، از مادران بیشتر حرف را قبول می‌کنند؛ دلبستگی فرزندان به مادران از هر کس دیگر بیشتر است؛ شما بهتر می‌توانید بچه‌ها را تربیت کنید. بچه‌هایی که الان در دامن شما هستند فردا در جامع‌ه هستند؛ مقررات مملکت ممکن است به دست آنها باشد؛ اگر شما آنها را اسلامی، مؤمن، متقی بار بیاورید ممکن است کشور شما را نجات بدهند.»^{۱۵}

اصلاحات حفظ حریم قانون:

امام علیه السلام همواره تذکر می‌دادند که: «ما جمهوری اسلامی را می‌خواهیم که احکام اسلام در آن جمهوری تحقق پیدا بکند. احکام اسلام در سرتاسر کشور؛ و ان شاء الله در سر تا سر بلاد مسلمین؛ و امید است که سرتاسر کشورها...»^{۱۶}

آزادی در اسلام

امام علیه السلام همواره نگران سواستفاده از آزادی‌ها بود و در تلاش بود تا اصلاحات در این عرصه پدید آید و همه قانونمند زندگی کنند و حریم قانون را حفظ نمایند. «... آنچه که مورد نگرانی هست فی‌الجمله این است که... (آیا) هر چه می‌خواهیم

بنویسیم؟ هر کاری می‌خواهیم بکنیم؟ این است معنای آزادی که در جمهوری اسلامی است، که قیدها و بندها دیگر برداشته باید بشود؟ هر کس هرچه می‌خواهد بگوید؟ ولو ضد ملت باشد، ولو ضد اسلام باشد، ولو بر خلاف قرآن مجید باشد؟ یا نه، آزادی که می‌خواهیم ما، آن آزادی که اسلام به ما داده است، حدود دارد آزادی.

آزادی در حدود قانون است، همه جای دنیا این طور است که آزادی که هر ملتی دارد، در حدود قانون آزادی دارد. نمی‌تواند کسی به اسم آزادی قانون شکنی بکند. آزادی این نیست که مثلاً شما بایستید در کوچه به هر کس که رد می‌شود یک ناسزا بگویید خدای نخواست، یا با چوب بزنید او را. «من آزادم!» آزادی این نیست که قلم بردارید و هرچه دلتان می‌خواهد بنویسید، ولو اینکه بر ضد اسلام باشد، ولو بر ضد قانون باشد.^{۱۷}

عرصه اصلاحات مورد نظر حضرت امام را نمی‌توان بدین آسانی به نمایش نهاد، لکن در اینجا به گوشه‌ای از آن اشاره شد تا نشان دهیم: که چه باید کرد اولویت‌ها در چیست. همان گونه که انقلاب امام خمینی (ره) انقلاب اسلامی است بدون شک اصلاحات مورد نظر آن حضرت نیز باید اصلاحات اسلامی لقب یابد، اصلاحاتی که در جهت جلب رضای خدا و خدمت به خلق و بهبودی رفاه امت انجام می‌پذیرد. نکته قابل توجه آن است که امام خمینی (ره) به امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان «اسوه» خود چشم دوخته بود، لذا مباحث اساسی این باب را با توجه به رهنمودهای امیر مؤمنان زینت بخشیده و از آن حضرت مایه می‌گیریم تا تذکری باشد بر این حقیقت که، معیار اصلاحات راستین، در دیدگاه جمهوری اسلامی ایران همان اصلاحات و سنت و سیره امیر مؤمنان است.

اصلاح‌طلبی و اصلاحات در رهنمودهای امیرمؤمنان

همان گونه که حکومت امیر مؤمنان (ع) حکومت اسلامی است، اصلاحات مورد نظر آن نیز جز اصلاحات اسلامی نخواهد بود.

در حکومت علوی به ویژه در حاکمیت شیعه امامیه، اصلاح‌طلبی و اصلاحات از موقعیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، بر این اساس امیرالمؤمنین می‌فرمود:

«و ما اردت الاصلاح»^{۱۸}: «و من جز به اصلاحات نمی‌اندیشم»

آن حضرت در صدر فرمان نامه معروف خود به مالک اشتر یادآور شد: «... و استصلاح اهلهما و...»^{۱۹}: «ای مالک... باید به اصلاح همه جانبه میان مردم، همت گماری».

چنان که یادآور شده‌ایم: گرچه در اسلام و در میان مسلمانان همواره مسأله اصلاحات یک مسأله اساسی است، ولی در غرب از رنسانس به بعد بیشتر واژه اصلاحات، معمول شده و افرادی در این باره به جولان در آمدند و از این راه هم کومونیسیم و مکتب فکری مادی را در قسمت وسیعی از کره زمین حاکم کردند و نیز با «شعار» اصلاحات به فرقه‌سازی‌ها در هر کیش و آیینی پرداختند و در صفوف یکپارچه مخالفان خود تفرقه ایجاد کردند و همچنین برای تضعیف خط نورانی انبیا، مذاهب دروغین و ساختگی خود را در میان انسان‌ها ترویج کردند و جاده را برای ورود دشمنان ملت و آیین آسمانی صاف کردند و سرانجام باعث استحکام حاکمیت طاغوتی و استکباری آنان گشتند و در تاریخ معاصر ایران، پهلوی را با همین شعار به میدان آوردند و ضربه‌های کاری را از این راه بر پیکر ایران نواختند و امروز هم در برابر اصلاحات انقلاب اسلامی ایران، نغمه‌های جدیدی به نام اصلاحات آمریکایی ساز می‌کنند، امیدواریم که به خود بیایند و به اصلاحات مورد نظر اسلام و انقلاب گرایش پیدا کنند.

اصلاح چیست؟

اصلاح و صَلَاح در لغت:

اصلاح به فتح صاد، ضد فساد است از باب صلح به فتح صاد و لام.

صَلَّاح در مقابل فساد قرار می‌گیرد «و اذا قيل لهم لا تفسدوا في الارض قالوا انما نحن مصلحون لا تفسدوا في الارض بعد اصلاحها» و نیز صَلَّاح در مقابل سیئه قرار دارد.

«والذين آمنوا و عملوا الصالحات» عمل صالح در برابر عمل سیئی و اعمال سیئات قرار دارد.

- و صَلَّاح به کسر صاد به معنی صلح و آشتی، ضد جدایی، و نفاق میان آدمیان است.

(والصلح یختص بازالة النفاق)^{۲۰}

در مجمع البحرین نیز آمده است و الصلح بالكسر مصدر المصالحة^{۲۱} وی همچنین یادآور می‌شود «صلح الشيء من باب قعد» یعنی صلح به فتح از صَلَّح به فتح صاد و لام و نیز به ضم لام به معنای ضد فساد است و فعل اصلی، اصلاح به معنی فساد، از ماضی و مضارع، این چنین به کار رفت. صَلَّح یصلح بفتح لام در مضارع نیز به کار رفته است و

غالباً از حیث مصدر، بر وزن فعال آنجا که به کسر صاد باشد صلح و آنجا که به فتح آن باشد، به معنای ضد فساد بکار می‌رود.

آزی: اصلاح، در مقابل افساد و تخریب، به کار می‌رود، وضعیت و چگونگی نامقبول را افساد گویند، چنان که وضعیت و حالت مقبول، مطلوب و آرمانی را اصلاح نامند. بدیهی است که ماهیت اصلاح و حقیقت آن را با توجه به چگونگی جهان بینی هر فرد و جمعیتی، می‌توان تعریف نمود.

اهداف اساسی اصلاحات اسلامی

اصلاحات اجتماعی به معنای تنظیم روابط اجتماعی سالم را، فقط در سایه‌ی تعالیم انبیا، به ویژه در نگرش اسلامی آن می‌توان انتظار داشت بدیهی است که پدید آوردن روابط سالم میان انسان‌ها فرع به شناخت هواها و امیال و عواطف و هیجانات و... درونی انسان است و این مسأله به نوبه‌ی خود، خود فرع آن است که آگاهی و احاطه کامل از زوایای وجودی انسان و ابعاد مختلف ماهیت آن، در اختیار باشد و بدیهی است که جز انبیا آنان که از وحی الهی که به اطلاعات و احاطه کامل پروردگار حکیم متصل است، ساخته نیست، زیرا، انسان‌شناسی راستین جزا از خدا و از مکتب انبیا ساخته نیست.

اصلاحات، به نوبه‌ی خود دارای اهداف مقدماتی و اساسی است و اهداف اساسی اصلاحات نیز به اصلاحات کوتاه مدت و دراز مدت و نیز اهداف نهایی تقسیم می‌گردد که در اینجا به برخی از اهداف اصلاحات اسلامی اشاره می‌کنیم:

۱- تأمین توشه‌ی زندگی جاودانه

ملاک اصلی اصلاحات اسلامی آن است که زمینه‌ی فراهم آوردن توشه، برای زندگی اخروی را فراهم آورد.

امیر المؤمنین فرمود: «خَيْرُ الْأَسْتِعْدَادِ مَا أُصْلِحَ بِهِ الْمَعَادُ»^{۲۲}: «بهتر آمادگی‌ها و اصلاحات آن است که زندگی آخرت تو را اصلاح کند».

نیز فرمود: «اجعل همك لمعادك تصلح»^{۲۳}: «همت خود را جهت اصلاح زندگی اخروی خود به کار گیر».

نیز فرمود: «من اصلح المعاد ظفر بالسداد»^{۲۴}: «کسی که به اصلاح زندگی اخروی خود توفیق یابد، به استواری لازم دست یافته است».

نیز فرمود: «من اصلح امر آخرته اصلح الله له امر دنياه»^{۲۵}: «کسی که امور اخروی خود را اصلاح کند، امور دنیوی او از طریق لطف خدا اصلاح می‌شود».

۲- اصلاح عقاید و ایمان

اصلاح جامعه از حیث دین و هدایت جامعه به سوی ایمان راستین، بهترین اصلاحات است، امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«خیر الاعمال ما اصلح الدین»^{۲۶}: «بهترین اعمال آدمی، آن است که باعث اصلاح امور عقیدتی و ایمانی او شود».

«من صدق اصلح دیانتها»^{۲۷}: «کسی که در زندگی خود، صادقانه، عمل کند، دین داری خود را به گونه‌ای قابل قبول انجام می‌دهد».

۳- اصلاح نفوس جامعه

خودسازی و اصلاح نفس خود و همچنین ارشاد و هدایت و اصلاح دیگران از اهداف اساسی اصلاحات اسلامی است که در این باره امیرمؤمنان فرمودند:

«من اصلح نفسه ملکها»^{۲۸}: «کسی که نفس خود را اصلاح کند مالک آن می‌شود»، کسی که نفس خود را اصلاح کند، بر آن تسلط یافته است.

آن حضرت فرمودند:

«طوبی لمن صلحت سریرته»^{۲۹}: «خوشا به حال کسی که باطن خویش را اصلاح کند».

اگر باطن اصلاح شود، نشان آن را می‌توان در صلاح ظاهر، به تماشا نشست امیر مؤمنان فرمودند: «صلاح الظاهر عنوان صحة الضمائر»^{۳۰}: «اصلاح ظاهر، نشانه‌ی اصلاح باطن است».

۴- احیاء عدالت

یکی از مهمترین اهداف اصلاحات، احیای عدالت و حاکمیت آن در جامعه است، البته

اصول توجه به این مهم آن است که عدل، به نوبه‌ی خود از سازندگی ویژه و زمینه‌سازی
خاصی برخوردار است امیر مؤمنان می‌فرمود:

«العدل سائس عام»؛ عدالت تدبیرگر عام و همگانی است.^{۳۱}

همچنین خاطر نشان می‌کرد:

«العدل يضع الامور مواضعها» «عدل، هر چیزی را در جایگاه بایسته‌اش قرار
می‌دهد». امام همواره بر این مسأله تاکید داشت که باید احیای عدالت، در صدر اهداف
کارگزاران باشد. آن حضرت می‌فرمود: «افضل قررة عين و الولاة استقامة العدل»^{۳۲}
«برترین (کارآمدترین) نور دیدگان کارگزاران، احیا و اقامه‌ی عدالت است».

تأمین این هدف، یعنی تحقق عدالت در جامعه، زمینه اصلاحات بسیاری از موارد
دیگر فراهم می‌آورد حتی، نوع نگرش و بینش جامعه اصلاح می‌گردد، همانطور که امیر
مؤمنان فرمودند: «العدل يصلح الرؤية»^{۳۳}؛ «عدالت پیشگی باعث اصلاح نگرش و تفکر
جامعه است».

آری: راز اصلی اهمیت دادن به عدالت آن است که زمینه ساز اصلاحات است.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به معاویه نوشت: «و ما اردت الا الاصلاح ما
استطعت و ما توفیقی الا بالله عليه توكلت و اليه انيب»^{۳۴}؛ «من جز اصلاح جامعه هدفی
ندارم و در حد توان خودم خواهم کوشیدم و در این راه به خدا توکل می‌کنم و از او
استمداد می‌جویم».

اما در آغاز فرمان نامه معروف خود به مالک اشتر خاطر نشان می‌کند: «هذا ما امر
به عبدالله على اميرالمؤمنين عليه السلام مالك بن الحارث الاشتر في عهده اليه حين و لاه مصر:
جبایه خراجها و جهاد عدوها و استصلاح اهلها و عمارة بلادها»^{۳۵}؛ این فرمان نامه، عبد
(بنده) خدا علی، امیرالمؤمنین است که مالک اشتر را جهت اجرای آن مأموریت می‌دهد و
او را به سوی مصر گسیل می‌دارد تا مالیات و خراج آنجا را جمع آوری نماید. با دشمنان
مردم به نبرد برخیزد، به اصلاحات اجتماعی دست یازد و به آبادانی شهرها و مراکز
مربوطه بپردازد - امام اهداف اصلی حکومت را ایجاد اصلاحات در جامعه می‌داند».

فلسفه امامت - اصلاح طلبی

در باب راز اصلی ضرورت حکومت الهی و امامت اسلامی در کلام رسای امیرالمؤمنین

آمده است: «اللهم انك تعلم انه لم يكن الذي كان منا منافسة في سلطان ولا التماس شييء من فضول الحطام، ولكن لنرد المعالم من دينك، ونظهر الاصلاح في بلادك، فيأمن المظلومون من عبادك و تقام المعطلة من حدودك»؛ خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای بدست آوردن قدرت حکومت و دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم، و در سرزمینهای تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند، و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد.

خدایا من نخستین کسی هستم که به تو روی آورد، و دعوت تو را شنید و اجابت کرد. در نماز، کسی از من جز رسول خدا ﷺ پیشی نگرفت؛ همانا شما می‌دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهده‌دار شود، تا در اموال آنها حریص گردد و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند و ستمکار نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد که با ستم حق مردم را غصب و عطا‌های آنان را قطع کند و نه کسی که در تقسیم بیت المال عدالت ندارد زیرا؛ در اموال و ثروت آنان حیف و میل می‌کند و گروهی را بر گروهی مقدم می‌دارد و رشوه خوار در قضاوت نمی‌تواند امام باشد زیرا؛ که برای داوری با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال، و حق را به صاحبان آن نمی‌رساند، و آن کسی که سنت پیامبر ﷺ را ضایع می‌کند، لیاقت رهبری ندارد زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می‌کشاند.

راه‌ها و عوامل اصلاحات نفوس جامعه

موفقیت در مدار اصلاحات به وجود عوامل، شیوه‌ها و دست اندرکاران قوی پنجه و کاردان بستگی دارد و مصلحان با توجه به عوامل اصلاحات و رعایت شیوه‌های مربوطه است که می‌توانند به اهداف خود نائل آیند که در اینجا به توضیح کوتاه برخی از آنها می‌پردازیم:

۱- احسان

زمینه‌ی تاثیر روحی احسان و نیکی به دیگران، هدایت و اصلاح آنان را فراهم می‌سازد.

۸۵ امام فرمود: «الاحسان الى المسيئ يستصلح العدو»^{۳۶}: «احسان به بدکاران، (گاهی) موجب اصلاح می‌گردد».

نیز فرمود: كثرة السخاء تكثر الاولياء و تستصلح الاعداء^{۳۷}: «سخاوت پیشگی، دوستان را زیاد می‌کند و دشمنان را اصلاح می‌نماید».

۲- ذکر الله

اصلاح دل، از راه اشتغال به ذکر الهی، میسر است.

«اصل صلاح القلب اشتغاله بذكر الله»^{۳۸}

۳- صداقت

صداقت پیشگی، زمینه هدایت و اصلاح فرد مورد اصلاح را فراهم می‌آورد.

«الصدق، صلاح كل شيء»^{۳۹}.

۴- تعقل و تفکر

اندیشه و تفکر، زمینه اصلاحات روحی و جسمانی آدمی را فراهم می‌سازد.

امام فرمود: «بالعقل صلاح كل امر»^{۴۰}: «اصلاح هر چیزی از راه تعقل فراهم می‌آید».

همچنین فرمود: «بالعقل صلاح البرية»^{۴۱}: «اصلاح مردم از راه تعقل صورت

می‌پذیرد».

۵- ریاضت کشی^{۴۲}

تحمل مشکلات در باب دستیابی به اصلاح نفس است که هدایت‌زا و اصلاح آور است، چنان که امام خمینی می‌فرمودند: مجاهدت و مبارزه با نفس، باعث اصلاح نفس آدمی است.

- «بالمجاهدة صلاح النفس»: اصلاحات نفسانی از راه مجاهدت نفسانی تحقق

می‌یابد».

- «اذا رغبت في صلاح نفسك فعليك بالاعتصام بالقنوع والتقلل»: «هرگاه خواستی که

به اصلاح نفس خود همت گماری به میانه‌روی، قناعت (با اندک ساختن)، روی بیاور».

- سبب صلاح النفس العزوف عن الدنيا».

- سبب صلاح النفس الورع».

- سبب صلاح الدين الورع».

همچنین آن حضرت در باب تجلی تعالی نفسانی خود می‌فرماید: «هی نفسی اروضها بالتقوی».

این نفس من است که از راه تقوی پیشگی، آن را به ریاضت کشی وا می‌دارم.

۶- قناعت

قناعت پیشگی و خود را تحت کنترل در آوردن، مایه تربیت و اصلاح نفس است که در این باره امام نیز می‌فرمود:

القناعة مال لا ينفد

صلاح النفس قلة الطمع

صایب تبریزی می‌گوید:

بر نمی‌آیم به رنگی هر زمان چون نوبهار سرو آزادم که دایم یک قبا باشد مرا

۷- عدالت

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «صلاح الرعية العدل»: «اصلاح مردم از راه عدالت پیشگی میسر است.»

۸- روحیه خودآموزی

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «ادباً لنفسك ما تكرهه»: «تربیت و ادب تو، آنچه را برای؟ برای خود.»

معروف است که به لقمان حکیم گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی‌ادبان.

۹- تواضع

«پرداختن به صله ارحام و پرهیز از جدایی‌ها یکی از طرق دستیابی به اصلاحات است و در وصیت الهی ^{۳۲} امیر المؤمنین نیز آمده است:

شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم، به دنیا پرستی روی نیاورید، گرچه به سراغ شما آید، و بر آنچه از دنیا از دست می‌دهید اندوهناک مباشید، حق را بگویید، و برای

پاداش الهی عمل کنید و دشمن ستمگر و یاور ستمدیده باشید.

شما را، و تمام فرزندان و خاندانم را، و کسانی که این وصیت به آنها می‌رسد، به ترس از خدا، و نظم در امور زندگی، و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش می‌کنم، زیرا من از جد شما پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«اصلاح دادن بین مردم از نماز و روزه یک سال برتر است».

خدا را! خدا را! دربارہ یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاه گرسنه بمانند و حقوقشان ضایع گردد!

خدا را! خدا را! دربارہ همسایگان، حقوقشان را رعایت کنید که وصیت پیامبر ﷺ شماست، و همواره به خوش رفتاری با همسایگان سفارش می‌کرد تا آنجا که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد کرد.

خدا را! خدا را! دربارہ قرآن، مبادا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند. خدا را! خدا را! دربارہ نماز، چرا که ستون دین شماست. خدا را! خدا را! دربارہ خانه خدا، تا هستید آن را خالی نگذارید، زیرا اگر کعبه خلوت شود مهلت داده نمی‌شوید؟؟

خدا را! خدا را! دربارہ جهاد با اموال و جان‌ها و زبان‌های خویش در راه خدا. بر شما باد به پیوستن با یکدیگر، و بخشش همدیگر، مبادا از هم گردانید، و پیوند دوستی را از بین ببرید، امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید. که بدهای شما بر شما مسلط می‌گردند، آنگاه هر چه خدا را بخوانید جواب ندهد.

۹- اصلاحات اداری

«اصلاحات اجتماعی: اصلاح کارگزاران - اصلاح مردم»

یکی از راه‌های اصلاح جامعه اصلاح مدیران و کارگزاران جامعه است و در این باره امیر مؤمنان فرمودند: ۳۲

پس، خدای سبحان برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقی بر کسی واجب نمی‌شود مگر همانند آن را انجام دهد.

و در میان حقوق الهی، بزرگترین حق حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است؛

حق واجبی است که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرده و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر و عزت دین قرار داد. پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آن که زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درست کاری رعیت.

و آنگاه که مردم حق رهبری را ادا کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راههای دین پایدار و نشانه‌های عدالت برقرار، و سنت پیامبر ﷺ پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌گردد.

اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد، و راه گسترده سنت پیامبر ﷺ متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماریهای دل فراوان شود.

مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می‌شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند!

پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می‌شوند، و کيفر الهی بر برندگان بزرگ و دردناک خواهد بود. پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید، و نیکو همکاری نمایید.

درست است که هیچ کس نمی‌تواند حق اطاعت خداوند را چنان که باید بگذارد، هرچند در به دست آوردن رضای خدا حریص باشد، و در کار بندگی تلاش فراوان نماید، لکن باید به مقدار توان، حقوق الهی را رعایت کند که یکی از واجبات الهی، یکدیگر را به اندازه توان نصیحت کردن، و برپاداشتن حق، و یاری دادن به یکدیگر است.

۱۰- پرداختن به نظارت عمومی

یکی از وظایف مؤمنان و خدایاوران، پرداختن به مسأله پاسداری از ارزشهای جامعه است. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «و امر بالمعروف تکن من اهلیه، و أنکر المنکر بیدک و لسانک، و باین من فعله بجهدک، و جاهد فی الله حق جهاده، و لا تاخذک فی الله لومة لائم»^{۴۵}: «به نیکی‌ها امر کن و خود نیکوکار باش، و با دست و زبان بدی‌ها را انکار کن، و بکوش تا از بدکاران دور باشی، و در راه خدا آن گونه که شایسته است تلاش کن، و

هرگز سرزنش و ملامتگران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد.»

برای رسیدن به حق در مشکلات و سختی‌ها شنا کن، شناخت خود را در دین به کمال رسان، خود را برای استفاده در برابر مشکلات عادت ده، که شکیبایی در راه حق عادتی پسندیده‌است، در تمام کارها خود را به خدا واگذار، که به پناهگاه و نیرومندی رسیده‌ای، در هنگام دعا، پروردگارت را با اخلاص بخوان، که بخشیدن و محروم کردن به دست اوست، و فراوان از خدا درخواست خیر و نیکی داشته باش.

وصیت مرا به درستی دریاب، و به سادگی از آن نگذر، زیرا بهترین سخن آن است که سودمند باشد، بدان علمی که سودمند نباشد، فایده‌ای نخواهد داشت، و دانشی که سزاوار یادگیری نیست سودی ندارد.

پسرم! هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت، و توانایی من رو به کاستی رفت، به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم، و ارزش‌های اخلاقی را برای تو برشمردم؛ پیش از آن که اجل فرا رسد.

۱۱- اصلاح میان خود و خدا

راه‌های دست یابی به اصلاحات (طرق تجلی اصلاحات)

اصلاح میان خود و دیگران از راه اصلاح میان خود و خدا:

- یکی از راه‌های اصلاح اجتماعی آن است که بکوش تا بین خود و خدایت اصلاح

نمایی، چنان که امام امیر المؤمنین فرمود:

«من اصلح سریرته اصلح الله علانیته، و من عمل لدینه کفاه الله امر دنیا، و من

احسن فیما بینه و بین الله احسن الله ما بینه و بین الناس.»^{۳۶}

و قال ﷺ: «العلم غطاء سائر و العقل حسام قاطع، فاستر خلل خلقک بحلمک، و قاتل هواک بعقلک.»^{۳۷}: «کسی که نهان خود را اصلاح کند، خدا آشکار او را نیکو گرداند، و کسی که برای دین خود کار کند، خدا دنیای او را کفایت فرماید، و کسی که میان خود و خدا را نیکو گرداند، خدا میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد.»

همچنین فرمود: بردباری پرده‌ای است پوشاننده، و عقل شمشیری است بران، پس

کمیوهای اخلاقی خود را با بردباری بپوشان، و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش.»

پرداختن به امور معنوی، تأمین توشه آخرت:

پرداختن به امور اخروی و تأمین توشه آخرت، یکی دیگر از راههای موفقیت در اصلاح اجتماعی بین خود و دیگران است امام امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «من اصلاح ما بینه و بین الله اصلاح الله ما بینه و بین الناس، و من أصلح أمر آخرته أصلح الله له أمر دنیا، و من كان له من نفسه واعظ كان عليه من الله حافظ»؛ «اگر کسی بین خود و خدا را اصلاح کند خدا بین او و دیگران (مردم) را اصلاح می‌کند و کسی که به اصلاح امور اخروی خود بپردازد، خدا امور دنیوی او را نیز اصلاح خواهد کرد. و کسی که هدایت گر درونی دارد (دارای وجدان بیدار باشد و یا توفیقات الهی نصیب او گردد - نفس لوامه او بیدار باشد -) مورد حراست الهی قرار می‌گیرد.»^{۲۸}

برخی از شیوه‌های تحقق اصلاحات

اصلاح جویان اگر از طریق به کارگیری عوامل اصلاحات، با رعایت شیوه‌های صحیح و مؤثر مربوطه دست به کار شوند، بدون شک نتیجه مطلوب‌تری را به دست خواهند آورد و در این باره شیوه‌های گوناگونی از امیر مؤمنان مورد توجه قرار گرفته و به عنوان رهنمود رفتاری ما در اختیار ما قرار خواهند گرفت که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- مهربانی با مردم

یکی از مهم‌ترین شیوه‌های موفقیت در جامعه بویژه در باب اصلاح گری، مهربانی با مردم است امام امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «وَأَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَ الْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَ اللِّطْفَ بِهِمْ»^{۲۹}: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز همچون حیوان شکاری باشی که خوردن سایر حیوانات را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو، و دسته دیگر همانند تو؛ در آفرینس، می‌باشند. اگر گناهی از آنان سر می‌زند یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را بخشد و بر تو آسان گیرد. همانا تواز آنان برتر، و امام تواز تو برتر، و خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر است، که انجام

امور مردم مصر را به تو واگذارده، و آنان را وسیلهٔ آزمودن تو قرار داده است». هرگز با خدا مستیز، که تو را از کیفر او نجاتی نیست، و از بخشش و رحمت او بی‌نیاز نخواهی بود. بر بخشش دیگران پشیمان مباش، و از کیفر کردن شادی مکن. و از خشمی که توانی از آن رها گردی، شتاب نداشته باشد. به مردم نگو، به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم، پس باید اطاعت شود، که این گونه خود بزرگ بینی دل را فاسد کرده و می‌میراند».

۲- احترام به سنت‌های خوب پیشینیان

به معنی اهمیت دادن به سنتها و سیره‌های ارجمندی است که از گذشتگان در میان مردم به یادگار مانده و امام نیز در این باره می‌فرمود: «و لاتنقض سنة صالحة عمل بها صدور هذه الامة، واجتمعت بها الالفة، وصلحت علیها الرعية. و لا تحدثن سنة تضر بشیء من ماضی تلك السنن، فیکون الاجر لمن سنهها، والوزر علیک بما نقضت منها. و اکثر مدارس العلماء و مناقشة الحكماء فی تثبیت ما صلح علیه امر بلادک، و اقامه ما استقام به الناس قبلك»^{۵۰}: «و آداب پسندیده‌ای را که بزرگان این امت به آن عمل کردند، و ملت و اسلام با آن پیوند خورده، و رعیت با آن اصلاح شدند، برهم مزن، و آدابی که به سنت‌های خوب گذشته زیان وارد می‌کند، پدید نیاور؛ که پاداش آن برای آورنده سنت، و کیفرش نیز برای تو باشد که آنها را در هم شکستی. با دانشمندان، فراوان گفتگو کن، و با حکیمان فراوان بحث کن، که مایهٔ آبادانی و اصلاح شهرها، و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت».

۳- به کار گرفتن شایستگان

«اصلاحات اداری»

امام علیه السلام بر این نکته تأکید دارد که همیشه کارها توسط شایستگان صورت پذیرد، آن حضرت فرمود: «زوال الدول باصطناع السفل»^{۵۱}: «متزلزل شدن ارکان حکومت از راه مسئولیت دادن به ناهلان صورت می‌گیرد».

صائب تبریزی می‌گوید:

عنان به دست فرومایگان مده زنها که در مصالح خود، خرج می‌کنند تو را

آن حضرت در ضمن نامه معروف خود به مالک اشتر یاد آور می‌شود: «و اعلم ان الرعية طبقات لا يصلح بعضها الا ببعض، و لا غنى ببعضها عن بعض: فمنها جنود الله».^{۵۲}

ای مالک بدان! مردم از گروه‌های گوناگونی می‌باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد و هیچ یک از گروهها از گروه دیگر بی‌نیاز نیست. از آن قشرها، لشکریان خدا و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه‌وران و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان می‌باشند، که برای هر یک خداوند سهمی مقرر داشته و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر (ع) تعیین کرده؛ که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما واجب است. پس سپاهان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیت، و زینت و وقار زمامداران، شکوه بر دین؛ راههای تحقق امنیت در کشور هستند. امور مردم جز با تکیه بر سپاهیان استوار نگردد، و پایداری سپاهیان جز به خراج و مالیات رعیت انجام نمی‌شود که با آن برای جهاد با دشمن تقویت گردند، و برای اصلاح امور خویش بر آن تکیه کنند، و نیازمندی‌های خود را بر طرف سازند.

سپس سپاهیان و مردم، جز با گروه سوم نمی‌توانند پایدار باشند، و آن قضات و کارگزاران دولت، و نویسندگان حکومتند؛ که قراردادهای و معاملات را استوار می‌کنند، و آنچه به سود مسلمانان است فراهم می‌آورند، و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند. گروه‌های یاد شده بدون بازرگانان، صاحبان صنایع نمی‌توانند دوام بیاورند، زیرا آنان وسایل زندگی را فراهم می‌آورند، و در بازارها عرضه می‌کنند و بسیاری از وسایل زندگی را نیز با دست می‌سازند که از توان دیگران خارج است. قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمندان که باید به آنها بخشش و یاری کرد.

برای تمام اقشار گوناگون یاد شده، در پیشگاه خدا گشایشی است پس برای همه آنان نیز مسئولان و مدیرانی از خاندان‌های پاکیزه و با تقوا، که در مسلمانان سابقه درخشانی دارند انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی‌تر، و آبرویشان محفوظ‌تر، و طمع و رزی شان کمتر، و آینده نگری آنان بیشتر است.

۴- پرداختن حقوق کافی

«اصلاحات اداری»

حل مشکل معیشتی یکی از طرق مهیا شدن، زمینه اصلاحات و اصلاح پذیری است، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر می نویسد: «ثم أسبغ عليهم الارزاق، فان ذلك قوة لهم على استصلاح انفسهم، و غنى لهم عن تناول ما تحت ايديهم، و حجة عليهم ان خالفوا امرک او ثلموا امانتک»^{۵۳}: «سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار، که با گرفتن حقوق کافی در اصلاح خود بیشتر می کوشند، و با بی نیازی، دست به اموال بیت المال نمی زنند و اتمام حجتی است بر آنان؛ اگر فرمانت را نپذیرند یا در امانت تو خیانت کنند.»

۵- گماردن کارآگاهان مورد وثوق

«اصلاحات اداری»

برای اصلاح جامعه، کارگزاران شایسته لازم است و حاکم وقت باید، حتی کارگزاران خود را همواره زیر نظر داشته باشد. امیر المؤمنین در نامه معروف خود می نویسد «ثم تفقد اعمالهم، و ابعث العيون من اهل الصدق والوفاء عليهم فان تعاهدک فی السر لامورهم حدوة لهم على استعمال الامانة، والرفق بالرعية. و تحفظ من الاعوان؛ فان احد منهم»^{۵۴}: «سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن و جاسوسانی راستگو، و وفایپیشه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت داری، و مهربانی با رعیت خواهد بود.»

و از همکاران نزدیک خود سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تایید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار، و خیانتکار بشمار، و طوق بدنامی به گردنش بیفکن.

ع- اخذ مالیات عادلانه (به سامان کردن مالیات)

اخذ مالیات، یک امر عقلایی است، ولی رعایت توان پرداخت کنندگان و نیز مصرف آن به شکل مطلوب و عادلانه، مسأله بسیار پراهمیتی است. امام در نامه خود به مالک اشتر فرمود: «و تفقد امر الخراج بما يصلح اهله، فان فی صلاحه و صلاحهم صلاحاً لمن سوا

هم الابهیم، ولا صلاح لمن سواء هم»^{۵۵}: «مالیات و بیت المال را به گونه‌ای واریسی کن که، صلاح مالیات دهندگان باشد، زیرا بهبودی مالیات و مالیات دهندگان، عامل اصلاح امور دیگر اقشار جامعه می‌باشد و تا امور مالیات دهندگان اصلاح نشود، کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت زیرا؛ همه مردم نان خور مالیات و مالیات دهندگانند.»

باید تلاش تو در آبادانی زمین بیشتر از جمع آوری باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی‌گردد، و آن کس که بخواهد خراج را بدون آبادانی مزارع بدست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد.

پس اگر مردم شکایت کردند؛ از سنگینی مالیات، یا آفت زندگی، یا خشک شدن آب چشمه‌ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین در سیلابها، یا خشکسالی؛ در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد، و هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد زیرا؛ آن، اندوخته‌ای است که در آبادانی شهرهای تو، و آراستن ولایت‌های تو نقش دارد. رعیت تو را می‌ستایند، و تو از گسترش عدالت میان مردم خوشنود خواهی شد، و به افزایش قوت آنان، تکیه خواهی کرد بدانچه در نزدشان اندوختی و به آنان بخشیدی، پس با گسترش عدالت در بین مردم، و مهربانی با رعیت، به آنان اطمینان خواهی داشت.

۷- بازگ کردن بدی‌های نابکاران

آن که امام مشاهده کرد که یاران او در «صفین» به معاویه پرستان دشنام می‌گویند، فرمود: «انی‌اگره‌لکم‌ان تکونوا سبائین»^{۵۶}: «من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید.» اما اگر کردارشان را تعریف، و حالات آنان را بازگو می‌کردید به سخن راست نزدیکتر، و عذرپذیرتر بود، خوب بود به جای دشنام آنان می‌گفتید:

خدایا! خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما، و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن، تا آنان که جاهلند، حق را بشناسند و آنان که با حق می‌ستیزند، پشیمان شده و به حق بازگردند.

۸- مدارا

مدارا جلوه‌ها و مظاهر بی‌شماری دارد از جمله:

الف: تلاش در همبستگی و ترک گسستگی‌ها

در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «صل من قطعک و احسن الی اوساء الیک و قل الحق ولو علی نفسک»^{۵۷}: «با کسی که از تو پیوند خود را برید، ببیوند. در باره کسی که در حق تو بدی کرد، نیکی کن، همواره حق گو باش گرچه به زبان (ظاهری) تو تمام شود.»

ب: رعایت احوال مردم

همچنین آن حضرت به یکی از پیش نمازها فرمود: «صل باصحابک صلاة اضعفهم فان فیهم الضعیف و المریض و ذالاحاجة»^{۵۸}: «در جمع یاران، نماز جماعت را به گونه‌ای به جای آر که همگام با ضعیف‌ترین آنان باشد؛ باید با شرکت کنندگان مدارا نمود زیرا؛ در میان آنان افراد ناتوان، بیمار و حاجتمند - که به ناچار باید با عجله نماز را تمام کند - حضور دارند.»

ج: در منطقه خودی:

منظور از منطقه خودی آن است که در چشم انداز دشمن نباید شوکت و یکپارچگی مسلمانان، بیشتر مورد تاکید قرار گیرد و بر این اساس، در باب اجرای حدود الهی نیز باید، به شرایط اجرایی مورد نظر پروردگار حکیم توجه تام داشت، چرا که با توجه به رعایت اصل فوق است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لا یقام علی احد حد بارض العدو»^{۵۹}: «در سرزمین دشمن، نباید به اجرای حدود الهی درباره عصیان گران خودی، اقدام کرد.»

۹- آمیختن نرم‌خویی و تندخویی حکیمانه

می‌گویند: که هر چیزی به جای خویش نیکوست؛ لذا سعدی می‌گوید: «درشتی و نرمی به هم دَرُ به است - چون فصاد، جراح و مرهم نه است.»

«اما بعد، فانک ممن استظهر به علی اقامة الدین، و اقمع به نخوة الاثیم، و أسدُ به لهأة الثغر المخوف. فاستعن بالله علی ما أهمک، و اخلط الشدّة بضنغث من اللین، و ارفق ما کان الرّفق أرفق (اوفق)»^{۶۰}: «در آنجا که مدارا کردن بهتر است، مدارا کن و در جایی که

جز با درشتی کار انجام نگیرد، درشتی کن، پر و بالت را در برابر رعیت بگستران، با مردم گشاده روی و فروتن باش، و در نگاه و اشاره چشم، در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش، تاز و رومندان در ستم تو طمع نکنند، و ناتوان از عدالت تو مأیوس نگردد.

برخی از زمینه‌های اصلاح پذیری در نفوس

۱- نوجوانی دوران آمادگی اصلاح پذیری انسان

دوران کودکی؛ از تولد تا هفت سالگی را گویند، و دوران نوجوانی، هفت سال بعد را گویند که از آن پس، دوران جوانی است که تا حدود سی سالگی ادامه می‌یابد. در این دوران زمینه پذیرش قلبی، در آدمی بسیار مهیاتر از دوران دیگر است. امام امیر المؤمنین فرمود: «انما قلب الحدث كالأرض الخالية ما القى فيها من شئء قبلته فبادرتك بالأدب قبل ان يقسو قلبك و يشتغل لبك».^{۶۱}

صایب تیریزی می‌گوید:

ریشه نخل که نسال از جوان افزون تر است بیشتر دلبستگی باشد به دتیا پیر را
آدمی پیر چو شد حرص جوان می‌گردد خواب در وقت سحرگاه گران می‌گردد

۲- مشکل کشایی

کسی که از حل مشکل خود در مانده گشت، بهترین فرشته نجات در نظر او کسی است که در آن لحظات حساس درماندگی دست وی را بگیرد. بدون شک فردی که برای رفع مشکل چنین کسی همت می‌گمارد و با عزمی جزم کرده، وارد عمل می‌شود، بهترین زمینه نفوذ در دل وی را در اختیار دارد و چنین موقعیتی رهنمود الهی دادن و به راهنمایی و هدایت دیگری پرداختن بهترین نتیجه از اصلاحات را به همراه دارد.

۳- تفهیم

تفهیم، زمینه ساز تأثیر است و تأثیر عهده دار نفوذ جدی تا مرحله عمل است. بنابراین، تا تفهیم لازم صورت نگیرد نمی‌توان به حصول اصلاحات مورد نظر در نفس افراد یا فرد مورد نظر امیدوار بود.

اصلاحات در نفوس، حتی با توجه به فراهم بودن عوامل فوق، غالباً تنها از راه به

کارگیری روش حکیمانه به ثمر می‌نشیند، بنابراین از هر گونه عملیات حساب نشده باید پرهیز نمود و از هر نوع عجله نیز باید چشم پوشیده و هر گونه سخت‌گیری و خشونت را کنار گذاشت.

برخی از ویژگی‌های اصلاح طلبان راستین

اصلاح طلبان دو دسته‌اند:

۱- اصلاح طلبان بی‌ریشه و مرتجع

۲- اصلاح طلبان راستین، گروه اول اصلاح طلبان بی‌آرمان و یا دارای آرمانی ضد انسانی هستند که در کوتاه مدت و احياناً در درازمدت ماهیت درونی خویش را نشان می‌دهند. ولی گروه دیگر از اصلاح طلبان انسان‌هایی آرمانی، هدف دار و نستوه بوده و دارای آرمان انسانی هستند و هرگز از اصلاح‌طلبی اسلامی، دست باز نمی‌دارند و باید توجه داشت که اصلاح طلبان راستین را با توجه به ویژگی‌هایی می‌توان باز شناخت که در اینجا چند مورد از این مشخصه‌های اصلاح طلبان راستین را برمی‌شماریم.

۱- تقوی پیشگی

خدا باوران تقوی پیشه می‌توانند به اصلاحات راستین همت گمارند.

امام امیرالمؤمنین فرمود «من اتقی اصلح»^{۶۲}: «آن کس که تقوی پیشه زیست، به اصلاح روی آورد.»

۲- عدالت پیشگی

عدالت پیشگی از ویژگی‌های اصلاح طلبان راستین است و امیرالمؤمنین نیز در این مورد فرموده‌اند: «العدل يصلح الرعية»^{۶۳}: «عدالت، مایه اصلاح مردم است.»

امام علی علیه السلام در جایی دیگر نیز فرمودند: «الرعية لا يصلحها الا العدل»^{۶۴}: «جامعه، جز در پرتو اصلاحات، آباد نخواهد شد.»

۳- خردورزی

به کارگیری تفکر و اندیشه، از ویژگی‌های اصلاح طلبان است که امام علیه السلام فرمودند:

«طول التفکر يصلح عواقب الامور»: «کثرت تفکر و طولانی بودن اندیشیدن در کارها، باعث اصلاح عواقب امور است».

«بالتفکر تصلح الرویه»: «به‌کارگیری اندیشه باعث اصلاح شیوه بکار بستن عقل است».

۴- خود سازی

اصلاح شدگان می‌توانند در اصلاح دیگران توفیق یابند.

آری کسی می‌تواند به اصلاح نفوس دیگران بپردازد، که به اصلاح نفس خود پرداخته باشد و به فرموده امیر المؤمنین علیه السلام چگونه می‌تواند به اصلاح دیگران توفیق یابد کسی که هنوز خود را اصلاح نکرده است.

«کیف يصلح غیره من لا يصلح نفسه»^{۶۴}

آن حضرت در بیانی دیگر فرمود: «من نصب نفسه للناس اماماً فليبدء، نفسه (بنفسه) قبل تعليم الناس».^{۶۵}

۵- مردم باوری

شعار مردم سالاری گوش فلک را گز می‌کند که اگر راست باشد، دارای فایده‌هایی است، از جمله: توده مردم، با نظارت و دخالت خود در بسیای از امور باعث اصلاح دیگر افراد جامعه می‌باشند و شرم و حیا از سایرین نیز باعث می‌گردد تا ناصالحان اعمال خود را ترک گویند و نیز صالحان از صراط خود دست باز ندارند. در فرمان نامه معروف امام به مالک اشتر آمده است: توجه داشته باشید که برخی از طبقات مردم را جز از طریق خود مردم، اصلاح نتوان کرد.

«و اعلم ان الرعية طبقات لا يصلح بعضها الا ببعض و لا غنى ببعضها عن بعض».^{۶۶}

عزهدورزی

زهد پیشگان راستین می‌توانند از راه حکومت، خود را نادیده انگاشته و فقط برای مردم‌کار کنند و خود راوقف جامعه نمایند، امیرالمؤمنین فرمود^{۶۷}: «من نفس خود را با پرهیزکاری می‌پرورانم، تا در روز قیامت که هراسناک‌ترین روزهاست، در امان بوده و

در لغزشگاه‌های آن ثابت قدم باشم.

من اگر می‌خواستم؛ می‌توانستم از عسل پاک، و از مغز گندم، و بافته‌های ابریشم، برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیهات که هوای نفس بر من چیره گردد و حرص و طمع مرا وادارد که طعام‌های لذیذ برگزینم؛ در حالیکه در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد، و یا هرگز شکمی سیر نخورد و یا من سیر بخوابم و پیرامونم، شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده، و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت:

«این درد تو را پس که شب را با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو شکم‌هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشند»

آیا به همین رضایت دهم که امیر المؤمنین علیه السلام خوانند و من حتی در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم؟ و در سختی‌های زندگی الگویی آنان نگردم؟
آفریده نشده‌ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف، و یا چون چهارپائی رها شده‌ای، که شغلش چریدن و پرکردن شکم بوده، و از آینده خود بی‌خبر است. آیا مرا بیهوده آفریدند؟ آیا مرا به بازی گرفته‌اند؟ آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم؟ و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟ گویا می‌شنوم که شخصی از شما می‌گوید: «اگر غذای فرزند ابی‌طالب همین است، پس سستی او را فراگرفته و از نبرد با هموردان و شجاعان بازمانده است»

آگاه باشید! درختان بیابانی، چوبشان سخت‌تر، و درختان کنار جویبار پوستشان نازک‌تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند، آتش چوبشان شعله‌ورتر و پردوام‌تر است.

من و رسول خدا صلی الله علیه و آله چونان روشنایی یک چراغیم، یا چون آرنج به یک بازو پیوسته‌ایم، به خدا سوگند! اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر بدهند، از آن روی برنتابم، و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه می‌شتابم، و تلاش می‌کنم که زمین را از این شخص مسخ شده (معاویه) و این جسم کج اندیش، پاک سازم تا سنگ و شن از میان دانه‌ها جدا گردد.

ای دنیا از من دور شو، مهارت را بر پشت تو نهاده، و از چنگال‌های تو رهایی یافتم، و از دام‌های تو نجات یافته، و از لغزشگاه‌های دوری گزیده‌ام. کجایند بزرگانی که به

گروه‌های اصلاح طلبان

مصلحان به نوبه خود سه گروه‌اند:

۱- بانیان و پدید آورندگان اصلاحات

۲- رعایت کنندگان چارچوب‌ها و اصول و قوانین اصلاحات در راستای تداوم وجود

اصلاحات

۳- پاسداران اصلاحات، هر چند که گروه دوم در باطن از این قبیلند اما در صورت بروز خطر برای حضور اصلاحات در جامعه، گروهی از پاسداران هستند، که جان بر کف سینه سپر می‌کنند، گرچه این گروه ویژگی گروه دوم را نیز دارا هستند. در کلام معروف امیرالمؤمنین آمده است: «و ما اردت الا الاصلاح»^{۶۸}: «من از حکومت و خلافت خود جز اصلاح آوری، پاسداری از اصلاحات و اصلاحات آفرینی، هدفی ندارم».

چنانکه امام حسین علیه السلام نیز در باب فلسفه قیام خود فرمود: «ان اريد الا الاصلاح في امتي جدی و ابي»^{۶۹}: «من جز ایجاد اصلاحات در میان امت جدم و پدرم مقصدی ندارم». در دیدگاه دین، به ویژه اسلام، حضور مسأله امر به معروف و نهی از منکر در جامعه، بیانگر این حقیقت است که همه امت در شمار پاسداران اصلاحات هستند و اصلاحات نبوی را باید همگان پاس بدارند و بانیان آن نیز در پرتو شعاع «ثقلین» باید، همواره، دست بکار باشند.

بر این اساس امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: «من امر بالمعروف و نهی از منکر فهو خليفة الله و خليفة الرسول و خليفة كتابه».

منابع فکری و پشتوانه معنوی اصلاحات

تردید نیست که بانیان اصلاح، یا از وحی و آسمان الهام می‌گیرند و یا از راه فکر و اندیشه و درایت خود هدایت می‌گردند، یا از رهنمودهای کتاب و سنت بهره‌مند می‌شوند و یا آنکه از عقل و تفکر دیگران استفاده می‌کنند در هر صورت؛ منبع فکری اصلاحات در مجموع ممکن است یکی از چهار مورد زیر باشد که عبارت است از:

۱- وحی و مکتب انبیا

۲- عقل و اندیشه

۳- رهنمودهای کتاب و سنت

۴- رهنمودهای فکری دیگران

گرچه هر یک از منابع فوق قابل اعتماد می‌باشد، ولی، آنچه مهم می‌نماید، مسأله، مقصد اصلاحات، شیوه دستیابی بدان و غایت نهایی آن است و مسأله مهم آن است که چه کسی می‌تواند به عنوان بانی اصلاحات، میدان داری کند، پس داعیه اصلاح‌طلبی یا اصلاح‌خواهی راستین را باید متمایز از یکدیگر دانست.

خلاصه

در این نوشتار، اصلاحات، و مسائل مربوط به آن از دیدگاه امیر المؤمنین که شالوده اساسی اصلاحات مورد نظر انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهد مورد ارزیابی قرار گرفت و قابل ذکر است که اصلاحات، از جمله مسائلی است که زندگی بشری، بدون آن نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد و می‌توان گفت: نیازمندی زندگی بشری به اصلاحات، همچون نیازمندی بشر، به آب و هوا است.

زندگی بیگانه از اصلاحات را نمی‌توان زندگی قابل اعتماد بنا بر این، گاهی که مسأله اصلاحات از سوی بعضی از بوق و کرناها از بیرون دمیده می‌شود و در درون کشور نیز حنجره‌هایی با آن هم صدا می‌شوند را باید با شک و تردید نگریست که؛ نکند همچون شعار آزادی و یا حقوق بشر، بار سیاسی خاصی را داشته و اهداف ویژه‌ای را تعقیب می‌کند زیرا، اصلاحاتی که در رأس اهداف انبیا و اولیا و آیین نورانی اسلام، قرار دارد، از نوع اصلاحات حیات بخش و زندگی ساز است. بنابراین دشمنان ملت، گاهی جهت تضعیف نظام الهی و ایجاد تفرقه در صفوف یکپارچه جامعه، اصلاحات مورد نظر خود را در بوق می‌کنند و حتی آنچه که ضد مصالح جامعه است را اصلاحات لقب می‌دهند و متأسفانه توسط افرادی، خودی تعقیب می‌گردد، چنان که در قرآن می‌خوانیم «و اذا قيل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون الا انهم هم المفسدون ولكن لا يشعرون».

اصلاح، در قرآن گاهی در مقابل افساد (فساد) که در آیه بالا ذکر گردید و گاهی در مقابل «سییء» و سیئات، بکار می‌رود (عملوا الصالحات، در برابر عمل سیئات است)

اصلاحات، زمینه‌های اصلاحات و مصلحان راستین را باید مورد توجه قرار داد که در این مقال، مانین به این مقوله پرداختیم و بهترین نوع اصلاحات، اصلاحاتی است که دل سوزان راستین انسان‌ها یعنی؛ انبیا، اولیا و بویژه اسلام در پی آن هستند و بدیهی است که تحقق کامل اصلاحات مورد نظر راستین در تاریخ گذشته میسر نگشته است و بر این اساس نیز، همه انبیا نیز منتظر ظهور موعود اسلام بوده‌اند، زیرا در چنین شرایط زمانی است که زمینه‌ها و شرایط لازم تحقق راستین و کامل اصلاحات فراهم گشته و اصلاحات به گونه‌ای دلخواه، تحقق خواهد یافت.

پانویسها:

- ۱- صحیفه امام، جلد ۲، ص ۲۰۵ و...
- ۲- صحیفه امام، جلد ۲، ص ۲۰۵ و...
- ۳- همان ج ۸ ص ۵۸.
- ۴- همان ج ۸ ص ۵۸.
- ۵- همان، ج ۸ ص ۱۱۰-۱۱۱.
- ۶- صحیفه امام، ج ۸ ص ۱۱۰-۱۱۱.
- ۷- صحیفه امام، ج ۸ ص ۲۰۵.
- ۸- صحیفه امام، ج ۸ ص ۵۴.
- ۹- صحیفه امام، ج ۶ ص ۵۲۴ و ۵۲۵.
- ۱۰- صحیفه امام، ج ۶ ص ۵۲۴ و ۵۲۵.
- ۱۱- صحیفه امام، ج ۶ ص ۲۵۴-۲۵۵.
- ۱۲- صحیفه امام، ج ۸ ص ۲۵۴-۲۵۵.
- ۱۳- صحیفه امام، ج ۸ ص ۹۸.
- ۱۴- صحیفه امام، ج ۸ ص ۹۸.
- ۱۵- صحیفه امام، ج ۸ ص ۱۱۷.
- ۱۶- صحیفه امام، ج ۸ ص ۱۱۷.
- ۱۷- صحیفه امام، ج ۸ ص ۱۱۹.
- ۱۸- نهج البلاغه، نامه ۲۸.
- ۱۹- همان، نامه ۵۳.

۲۰- رجوع کنید به راغب، مفردات، ماده صلح منبع نامشخص است

صلح: الصلح ضد الفساد و هما مختصان فی اکثر الاستعمال بالافعال و قول فی القرآن تارة بالفساد و تارة بالسیئة، قال (خلطو عملا صالحا و آخر سینا. و لا تقسدا فی الارض بعد اصلاحها و الذین آمنوا و عملوا الصالحات) فی مواضع کثیرة و الصلح یختص بازالة بین الناس یقال منه اصطلاحوا و نصالحو، قال (ان یصلحا بینهما صلحا و الصلح خیر و ان تصلحوا و تتقوا فاصلحو بینهما فاصلحو بین اخیکم) و اصلاح الله تعالی الانسان یكون تارة بخلفة ایاة صالحاً و تارة بازالة ما فیہ من فساد بعد وجوده، و تارة یكون بالحکم له بالصلح

٢١- رجوع كنيد به طريحي مجمع البحرين ماده صلح

قوله تعالى: (لئن آتيتنا صالحاً) (١٨٩/٧) اي ان وهبت لنا ولداً و كانت عادتهم يادون البنات (فلما اتا هما صالحاً جعلاه شركاء فيما آتا هما) لانهم كانوا يسمعون عبد اللات و عبد العزى و عبد مناة قول: «قوماً صالحين» (٢٩/٣) هو جمع صالح، و هو الذى يؤدى فرائض الله و حقوق الناس.

قول: (صالح المومنين) (٢/٦٦) من صلح منهم. و فى الحديث من طريق الخاص و العام أنها لما نزلت اخذ رسول الله (ص) بيد على فقال: ايها الناس هذا صالح المؤمنين (البرهان ج ٢ ص ٢٥٢) قوله: (و اصلاح بين الناس) (١١٢/٢) التاليف بينهم بالمودة و عن امير المومنين: (ان الله فرض عليكم زكاة جاهكم كما فرض عليكم زكاة مالككم) (البرهان ج ١ ص ٢١٥) و قيل ردنا عليها شبابها.

قوله: «فلا جناح عليهما ان يصلحا بينهما صلحاً و الصلح خير» (١٢٨/٢) من الفرقة و النشوز و الاعراض و سوء العشرة او الصلح خير من الخصومة و هذه الجملة اعتراض.

و فى الدعاء «اجعل دعائى آخره صلاحاً» هو من الصلاح الذى هو ضد الفساد، يقال صلح الشيء من باب تعد و صلح بالضم لغة خلاف فسد. و صلح يصلح بفتحيتين لغة ثالثة فهو صلح. للفخخ للمخلق بمكارم الاخلاق و ذلك مستلزم لصلاح دنياه.

و «الصلاح» بالكسر مصدر المصالحة، و الاسم الصلح يذكور و يوثق، و منه «صلح الحديدية»

و صالحه صلاحاً من باب قاتل، و اصلح الله المومن: أى فعل تعالى بعبده مافيه الصلاح و النفع .

و اصلحك الله: وفقك لصلاح دينك و العمل بفرائضه و اداء حقوقه و صلاح: علم مكة المشرفة... و الرؤيا الصالحة: الحسنه او الصادقة، اي الصحيحة لموافقتة للواقع. و فى الحديث (يوم الجمعة يوم صالح) اي صالح للعمل لتضاعف الحسنات فيه. و فيه (الصلح جايز بين المسلمين الا صلحاً احل حراماً او حرم حلالاً). (من لا يحضره ج ٢ ص ٢١)

و اصلحت بين القوم: وفققت و تصالح القوم و اصطلحوا بمعنى. و هو صالح للولاية «اي ان له اهلية للقيام بها.» و «الصلحية» قوم يدركون العقول و النفوس و يجهلون ما بعد هما. و فى الامر مصلحة اي خير.

و الجمع المصالح

٢٢- معجم الفاظ، غررالحكم، مادة صلح، ص ٦٠٢

٢٣- معجم الفاظ، غررالحكم، مادة صلح، ص ٦٠٢

٢٤- معجم الفاظ، غررالحكم، مادة صلح، ص ٦٠٢

٢٥- معجم الفاظ، غررالحكم، مادة صلح، ص ٦٠٢

٢٦- معجم الفاظ، غررالحكم، مادة صلح، ص ٦٠٢

٢٧- معجم الفاظ، غررالحكم، مادة صلح، ص ٦٠٢

٢٨- غررالحكم

٢٩- غررالحكم.

٣٠- غررالحكم.

٣١- حكمت ٣٣٧

٣٢- نامه ٥٢، نهج البلاغه، فراز ٥٨

٣٣- غررالحكم.

اللهم انى اول من اُتاه، و سَمِعَ و اجاب، لم يسبقنى الا رسول الله ﷺ بالصلاة. و قد علمتم انه لا ينبغي ان يكون الوالى على الفروج و الدماء و المغانم و الاحكام و امامة المسلمين البخيل، فتكون فى اموالهم نهمته. و لا الجاهل فيضلهم بجهله، و لا الجافى فيقطعهم بجفائه، و لا الحائف (الجائف) للدول فيتخذ قوماً دون قوم و لا المرتشى فى الحكم فيذهب بالحقوق، و يقف بها بدون المقاطع، و ال المعطل للسنة فيهلك الامة

۳۲- نامه ۲۸ نهج البلاغه

۳۵- نامه ۲۸ نهج البلاغه

۳۶- غررالحکم

۳۷- غررالحکم

۳۸- غررالحکم

۳۹- غررالحکم

۴۰- غررالحکم

۴۱- نهج البلاغه نامه ۳۵ فراز ۱۰

۴۲- نهج البلاغه نامه ۳۵ فراز ۱۰

۳۳- اوصیکما بتقوی الله و الاتبغیا دنیا و ان بغتکما و لا تأسفا علی شیءٍ منها زوی عنکما و قولاً بالحق و اعمالاً للاجر (للاخرة)

وكونا للمظالم خصماً، و للمظلوم عوناً، اوصیکما، و جمیع ولدی و أهلی و من بلغة کتابی، بتقوی الله، و نظم أمرکم، و صلاح ذات بینکم، فانی سمعت.

جداً كما ۶ يقول: «صلاح ذات البین افضل من عامة الصلاة و الصیام.

الله الله فی الاتیام، فلا تغبوا أفواههم و لا یضیعوا حضرتکم و الله الله فی جیرانکم، فانهم وصیة نبیکم و لا یضیعوا بحضرتکم و الله الله فی جیرانکم، فانهم وصیة نبیکم. مازال یوصی بهم حتی ظننا انه سیورثهم. والله الله فی القرآن لا یسبقکم بالعمل به غیرکم. و الله الله فی الصلاة فانها عمود دینکم. و الله الله فی بیت

ریمک، لا تخلوه ما بقیتم، فانه ان ترک

لم تناظروا و الله الله فی الجهاد باموالکم و أنفسکم و ألسنتکم فی سبیل الله

و علیکم بالتواصل و التبادل، و ایاکم و التدابیر و التقاطع. لا تترکوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فیولی علیکم شرارکم، ثم تدعون فلا یرستجاب لکم.

۴۴- ثم جعل - سبحانه - من حقوقه حقواً افترضها لبعض الناس علی بعض، فجعلها تکافاً فی وجوهها، و یوجب بعضها بعضاً و لا یرتجى بعضها الا ببعض. و اعظم ما افترض - سبحانه - من تلك الحقوق حق الوالی علی الرعية، و حق الرعية علی الوالی فریضة فرضها الله - سبحانه - لكل علی كل، فجعلها نظاماً لا لفتهم، و عزاً لدينهم. فلیست تصلح الرعية الا بصلاح الولاية، و لا تصلح الولاية الا باستقامة الرعية. فاذا ادت الرعية الی الوالی حقه، و ادی الوالی الیها حقها عز الحق بینهم، و قامت مناهج الدین.

و اعتدلت معالم العدل، و جرت علی اذلالها السنن، فصلح بذلك الزمان، و طمع فی بقاء الدولة، و ینست مطامع الاعداء. و اذا غلبت الرعية و الیها، او اجحف الوالی برعية، اختلفت هنالك الكلمة و ظهرت معالم الجور، و كثر الادغال فی الدین، و ترکت محاج السنن، فعمل بالهوی، و عطلت الاحکام، و كثرت غل النفوس، فلا یستوحش لعظیم جق عطل، و لا لعظیم باطل فعل! فهناك تذال الابرار، و تعز الاشرار، و تعظم تبعات الله - سبحانه - عند العباد. فلیکم بالتناصح فی ذلك، و حسن التعاون علیه.

۴۵- و خض الغمرات للحق حیث كان، و تفقه فی الدین، و عود نفسک للتصبر (الصبر) علی المکره، و نعم الخلق للتصبر فی الحق! و الجیء نفسک فی امورک كلها الی الهک، فانک تلجئها الی کھف حریز، و مانع عزیر. و اخلص فی المسألة لربک، فان بیده العطاء و الحرمان، و اکثر الاستخارة و تفهم وصیتی و لا تذهب عنک صفحاً، فان خیر القول ما نفع، و اعلم انه لا خیر فی علم لا ینفع، و لا ینتفع بعلم لا یحق تعلمه.

۴۶- حکمت ۲۲۲.

۴۷- حکمت ۲۲۴.

۴۸- نهج البلاغه، حکمت شماره ۸۹.

١٠٥ وقال ﷺ الفقيه كل الفقيه من لم يقنط الناس من رحمة الله، ولم يؤيسهم من روح الله، ولم يؤمنهم من مكر الله. (حكمت شماره ٩٠).

٣٩- و لا تكونن عليهم سبياً ضارياً (ضارياً) تغتتم أكلهم، فانهم صنفان: إما أُنْ لك في الدين، أو نظيرُ لك في الخلق، يفرط منهم الزُّلل، و تعرض لهم أَلْعَل، ويؤتني على ايديهم في العمد و الخطأ فأعطيهم من عفوك و صفحك مثل الذي تحب و ترضى ان يعطيك الله من عفوه و صفحه. فانك فوقهم، و والى الامر.

عليك فوقك، والله فوق من ولاك! و قد استكفاك امرهم، و ابتلاك بهم. و لاتنصبن نفسك ل حرب الله فانه لا بد لك بنقمته، و لاتسرعن الي بادرة و جدت منها مندوحة (-ر.ك نهج البلاغه، نامه ٥٢).

٥٠- ر.ك به: نهج البلاغه، نامه ٥٢.

٥١- ر.ك به: نهج البلاغه، نامه ٥٣.

٥٢- و منها كتاب العامة و الخاصة و منها قضاة العدل، و منها عمال الانصاف و الرفق، و منها اهل الجزية و الخراج من اهل الذمة و مسلمة الناس، و منها التجار و اهل الصناعات. و منها الطبقة السفلى من نوى الحاجة و المسكنة، و كل قد سمي الله له سهمه، و وضع على حده فريضة في كتابه او سنة نبيه ٦ عهداً منه عندنا محفوظاً.

فالجنود، باذن الله، حصون الرعية، و زين الولاية و عز الدين، و سبل الامن، و ليس تقوم الرعية الا بهم ثم لا قوام للجنود الا بما يخرج الله لهم من الخراج الذي يقوون به على جهاد عدوهم، و يعتمدون عليه فيما يصلحهم، و يكون من وراء حاجتهم.

ثم لا قوام لهذين الصنفين الا بالصنف الثالث من القضاة و العمال و الكتاب، لما يحكمون من المعاهد، و يجمعون من المعاهد، و يجمعون من المنافع... من اهل البيوتات الصالحة، و القدم في الاسلام المتقدمة، فانهم اكرم اخلاقاً، و اصلح اعراضاً (اعراضاً) و اقل في المطامع اشراقاً (اسراقاً) و ابلغ في عواقب الامور نظراً.

٥٣- نهج البلاغه، نامه ٥٢.

٥٤- بسط يده الى خيانة اجتمعت بها عليه عندك اخبار عيونك، اكتفيت بذلك شاهداً، فبسطت عليه العقوبة في بدنه (يديه)، و اخذته بما اصاب من عمله، ثم نصبته بمقام المذلة و سمعته بالخيانة و قلدته عار التهمة (نهج البلاغه، نامه ٥٣).

٥٥- لان الناس كلهم عيال على الخراج و اهله و وليكن نظرك في عمارة الارض ابلغ من نظرك في استجلاب الخراج، لان ذلك لا يدرك الا بالعمارة.

و من طلب الخراج بغير عمارة احزب البلاد، و اهلك العباد، و لم يستقم امره الا قليلاً. فان شكوا ثقلاً او علة، او انقطاع شرب او بالة، او احوالاً ارض اغتمرها غرق، او اجحف بها عطش خففت عنهم بما ترجو ان يصلح به امرهم؛ و لا يتقلن عليك شيء خففت عنهم بما ترجو ان يصلح به امرهم؛ و لا يتقلن عليك شيء خففت به المونة عنهم، فانه نخر يعدون به عليك شيء خففت به المونة عنهم فانه نخير يعدون به عليك في عمارة بلادك، و تزيين و لايتك، مع استجلايك حسن ثنائهم (نياتهم)، و تبجحك باستفاضة العدل فيهم، معتمداً فضل قوتهم، بما نخرت عندهم من اجمامك لهم، و الثقة منهم بما عودتهم من عدلك عليهم و رفقت بهم (نهج البلاغه، نامه ٥٢).

٥٦- و لكنكم لو وصفتكم اعمالهم، و ذكرتم حالهم، كان اصوب في القول، و ابلغ في العذر، و قلتكم مكان سبكم اياكم: اللهم احقن دماءنا و دماءهم، و اصلح ذات بيننا و بينهم، و اهدهم من ضلالتهم، حتى يعرف الحق من جهله، و يرفعوا عن الغي و العدوان من لهج به: (نهج البلاغه، خطبه ٢٠٦).

٥٧- کنزل العمال، ج ١٦، شماره ٣٢٢٩٨ و ج ٢ شماره ٦٩٢٩

٥٨- کنزل العمال، ج ٧، شماره ٢٠٣٥ و ج ٨ شماره ٢٢٨٦١

٥٩- کلینی، فروع کافی، ج ٧ ص ٢١٨، کتاب الحدود.

٦٠- و اعتزم بالشدة حين لا تغنى عنك الا الشدة. و اخفض للرعية جناحك، و ابسط لهم وجهك، و ان لهم جانبك، و آس بينهم فى اللحظة و النظرة، و الاشارة و التحية، حتى لا بطمع العظماء فى حيفك، و لا يياس الضعفاء من عدلك و السلام. (خطبه ٤٦، نهج البلاغه).

٦١- نهج البلاغه، نامه ٣١، فراز ٢٢.

٦٢- غررالحکم.

٦٣- غررالحکم.

٦٤- غررالحکم.

٦٥- نهج البلاغه، حکمت، شماره...

٦٦- نهج البلاغه، نامه ٥٢ فراز ٤١.

٦٧- أ أقنع من نفسى بأن يقال: هذا امير المؤمنين؟! و لا اشاركهم فى مكاره الدهر، او اكون أسوة لهم فى جشوبة (خشونة) العيش! فما خلقت ليشغلنى اكل الطيبات، كالبهيمة المربوطة، هما علفها، او المرسله شغلها تقمها، تكثرش من اعلافها، و تلهو عما يراد بها، او اترك سدى، او اهمل عايثاً، او اجر حبل الضلالة او اعتسف طريق المتاهة! و كانى بقائلكم يقول: «انا كان هذا قوت ابن ابى طالب، فقد تعد به الضعف عن قتال الاقرآن، و منازلة الشجعان»، الا و ان الشجرة البرية اصلب عوداً و الروائع الخضرة ارق جلوداً، و النابتات العذية اقوى و قوداً، و ابطأ خموداً. و انا من رسول الله كالضوء من الضوء (كالصنو من الصنو)، و الذراع من العضد، و الله لو تظاهرت العرب على قتالى لما وليت عنها، ولو امكنت الفرص من رقابها لسارعت اليها. و ساجهد فى ان اطهر الارض من هذا الشخص المعكوس (الرجل) و الجسم المركوس، حتى تخرج المدره من بين حب الحصيد.

اليك عنى يا دنيا، فحبك على غاربك، قد اتسللت من مخالبك، و اقلت من حباتك، و اجتنبت الذهب فى مداحضك. اين القرون (القوم) الذين.

٦٨- نهج البلاغه، نامه ٢٨.

٦٩- موسوعة كلمات الحسين(ع).

گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی